

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان نامه کارشناسی ارشد
گروه زبان انگلیسی

ترجمه‌ی کتاب مطالعات ترجمه نوشته سوزان بسنت

استاد راهنما

جناب آقای دکتر خلیل قاضی زاده

استاد مشاور

سرکار خانم دکتر زهره تائبی

نگارنده :

گیتی ایزدی‌ار

تابستان ۱۳۹۱

تعهدنامه

اینجانب گیتی ایزدیار دوره کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده پایان نامه:

ترجمه‌ی کتاب مطالعات ترجمه نوشته سوزان بسنت به راهنمایی استاد محترم دکتر خلیل قاضی زاده متعهد می‌شوم

- تحقیقات در این پایان نامه توسط اینجانب انجام شده است و از صحت و اصالت برخوردار است.
- در استفاده از نتایج پژوهشهای محققان دیگر به مرجع مورد استفاده استناد شده است.
- مطالب مندرج در پایان نامه تاکنون توسط خود یا فرد دیگری برای دریافت هیچ نوع مدرک یا امتیازی در هیچ جا ارائه نشده است.
- کلیه حقوق معنوی این اثر متعلق به دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد و مقالات مستخرج با نام «دانشگاه فردوسی مشهد» و یا «Ferdowsi University of Mashhad» به چاپ خواهد رسید.
- حقوق معنوی تمام افرادی که در به دست آمدن نتایج اصلی پایان نامه تأثیرگذار بوده‌اند در مقالات مستخرج از رساله رعایت شده است.
- در کلیه مراحل انجام این پایان نامه، در مواردی که از موجود زنده (یا بافتهای آنها) استفاده شده است ضوابط و اصول اخلاقی رعایت شده است.
- در کلیه مراحل انجام این پایان نامه، در مواردی که به حوزه اطلاعات شخصی افراد دسترسی یافته یا استفاده شده است، اصل رازداری، ضوابط و اصول اخلاق انسانی رعایت شده است.

تاریخ

امضای دانشجو

مالکیت نتایج و حق نشر

- کلیه حقوق معنوی این اثر و محصولات آن (مقالات مستخرج، کتاب، برنامه‌های رایانه‌ای، نرم‌افزارها و تجهیزات ساخته شده) متعلق به دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. این مطلب باید به نحو مقتضی در تولیدات علمی مربوطه ذکر شود.
- استفاده از اطلاعات و نتایج موجود در پایان نامه بدون ذکر مرجع مجاز نمی‌باشد.

- متن این صفحه نیز باید در ابتدای نسخه‌های تکثیر شده وجود داشته باشد.



بسمه تعالی .
مشخصات رساله /پایان نامه تحصیلی دانشجویان .
دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله /پایان نامه: ترجمه‌ی کتاب **مطالعات ترجمه نوشته سوزان بسنت**

نام نویسنده: گیتی ایزدیار

نام استاد(ان) راهنما: آقای دکتر خلیل قاضی‌زاده

نام استاد(ان) مشاور: خانم دکتر زهره تائبی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	گروه: زبان انگلیسی	رشته تحصیلی: مطالعات ترجمه
تاریخ تصویب: ۹۱/۱/۳۰	تاریخ دفاع: ۹۱/۶/۲۹	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد ■	دکتری	تعداد صفحات: ۱۶۱

چکیده رساله /پایان نامه :

رشته مطالعات ترجمه به تازگی مورد توجه علمی قرار گرفته و در سطح جهان رشته‌ای بسیار جدید می‌باشد. به دلیل جدید بودن آن در کشور ایران و کمبود منابع مرتبط مناسب برای مطالعه علاقه‌مندان این رشته، نیاز به ترجمه منابع غنی رشته مذکور جهت ارتقاء سطح علمی دانشجویان علاقه‌مند احساس می‌شود.

هدف از ترجمه این کتاب این است که یکی از منابعی که در بعضی از حوزه‌های رشته مطالعات ترجمه برای دانشجویان آن مفید می‌باشد، با ترجمه فارسی آن در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. در این کتاب تلاش بر آن است که طرحی کلی از حوزه این رشته ارائه شود، دلایلی موجه از کارهایی صورت گرفته نشان داده شود و به تحقیقات مورد نیاز بعدی سمت و سو داده شود.

هدف نویسنده کتاب بیان اصول و مبانی رشته مطالعات ترجمه است و در سه بخش به ارائه ابعاد مختلف این رشته می‌پردازد.

کلید واژه:	امضای استاد راهنما:
۱. مطالعات ترجمه	
۲. مسائل اصلی ترجمه	
۳. تاریخ نظری ترجمه	تاریخ:
۴. مشکلات ترجمه ادبی	

تقدیم بہ

مادر مہربانم

و

ہمسر و فادارم

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم	۱
مقدمه	۲۳
فصل اول : مسائل اصلی ترجمه	۳۳
زبان و فرهنگ	۳۳
انواع ترجمه	۳۳
رمز‌گشایی و رمز‌گذاری مجدد	۳۵
مشکلات مربوط به تعادل	۴۲
کاهش و افزایش در ترجمه	۴۸
ترجمه‌ناپذیری	۵۰
ترجمه به‌مثابه علم یا کُنشی ثانویه؟	۵۵
فصل دوم : تاریخ نظریه ترجمه	۵۷
مشکلات «بررسی تاریخی» ترجمه	۵۷
دوره رومی‌ها	۶۰
ترجمه انجیل	۶۳
آموزش و زبان بومی	۶۷
نظریه پردازان اولیه	۷۱
دوره رنسانس	۷۲
قرن هفدهم	۷۶

۷۹	قرن هجدهم
۸۱	(مکتب) رمانتیسیم
۸۴	(مکتب) پسرمانتیسیم
۸۵	دوره ویکتوریا
۸۹	کهن گرایی
۹۰	قرن بیستم
۹۳	فصل سوم : مشکلات ترجمه ادبی
۹۳	ساختارها
۹۸	ترجمه شعر
۱۲۱	ترجمه نثر
۱۳۲	ترجمه نمایشنامه
۱۴۲	نتیجه گیری
۱۴۴	منابع
۱۵۲	واژه نامه

پیشگفتار مترجم

در روابط بین انسان‌ها زبان نقشی کلیدی ایفای کند و عاملی برای برقراری ارتباط میان آن‌ها است. افراد از طریق زبان، افکار، اندیشه‌ها و مفاهیم ذهنی خود را بیان می‌کنند. منافی اناری به صورت اجمالی می‌گوید:

وقتی سخنی می‌گوییم یا می‌نویسیم، درحقیقت افکار خود را از حالت غیرلفظی و ذهنی^۱ به صورت ملفوظ و عینی^۲ در می‌آوریم و آن‌ها را با کدهای زبانی بازگویی کنیم یا به عبارتی رمزگذاری یا کدگذاری^۳ می‌کنیم. اشخاصی که سخنان ما را می‌شنوند یا می‌خوانند، به عکس، پیام ما را به صورت عینی دریافت کرده و به شکل مفاهیم ذهنی درک می‌کنند، یعنی درواقع آن‌ها را رمزگشایی^۴ می‌کنند. (منافی اناری، ۱۳۸۳، ص ۸)

در چنین فرآیند دوجانبه‌ای، در یک طرف، فرستنده و در طرف دیگر، گیرنده‌ی پیام قرار دارند و ابزار مشترک مورد استفاده‌ی آن‌ها زبان می‌باشد. به همین خاطر زبان مهم‌ترین ابزار مورد نیاز در جامعه است چه به صورت کتبی و چه شفاهی. نتیجه‌ی منطقی که از ارتباط بین زبان و ترجمه می‌توان به دست آورد این است که آن‌ها دو مقوله‌ی جدانشدنی هستند که با عاملی به نام «ارتباط»^۵ درهم تنیده‌اند. ژان دلیل در این زمینه می‌گوید: «از نقطه نظر کارکردی می‌توان گفت که هدف از ترجمه برقراری ارتباط است.» (دلیل، ۱۳۸۱، ص ۳۷)

سوزان بسنت^۶، از صاحب‌نظران معروف معاصر در زمینه‌ی مطالعات ترجمه، عقیده دارد که «گرچه محور کار ترجمه یک عمل زبان‌شناختی^۷ است، اما در بررسی فرآیند آن باید پذیرفت که ترجمه بیشترین ارتباط را با نشانه‌شناسی^۸ دارد، علمی که نظام یا ساختارهای نشانه‌ای، و نیز فرآیندها و نقش‌های نشانه‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (بسنت، ۱۹۸۰/۱۹۹۱، ص ۱۳). فرآیند ترجمه از دیدگاه محدود زبان‌شناختی، با مجموعه‌ای از عوامل فرازبانی^۹ نیز سروکار دارد. ادوارد ساپیر^{۱۰} مدعی است: «زبان نشانگر واقعیت‌های اجتماعی است و انسان‌ها در خدمت زبانی هستند که در جامعه‌ی آن‌ها وسیله‌ی بیان است. از نظر ساپیر، تجربه به طور وسیعی به وسیله‌ی عادات زبان جامعه شکل می‌گیرد و هر ساختار جداگانه واقعیت جداگانه‌ای را نشان می‌دهد» (همان). مسأله‌ی مهمی که در بحث ترجمه پیش می‌آید، این است که زبان افراد جوامع مختلف، تفاوت‌های زیادی با هم دارند از قبیل این که واژگان گوناگونی نسبت به هم دارند، دستور زبان‌هایشان متفاوت است، مفاهیم فرهنگی مختلفی را مطرح می‌کنند، در بافت‌های

¹ subjective

² objective

³ encode

⁴ decode

⁵ communication

⁶ Susan Bassnet

⁷ linguistic

⁸ semiotics

⁹ extra-linguistic

¹⁰ Edward Sapir

اجتماعی، جغرافیایی و ایدئولوژیک غیریکسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند و غیره. چنین تفاوت‌هایی به قدری جالب و بااهمیت هستند که بنیامین وُرف^۱ در فرضیه‌ای به نام فرضیه‌ی وُرف^۲ ادعای کند که زبان مادری ما در واقع تفکرات و رفتار ما را شکل می‌دهد و آن را محدود می‌کند. بنا به گفته‌ی جورج یول^۳، در دهه‌ی ۱۹۳۰ سپیر و وُرف بحث‌هایی را مطرح کردند که براساس آن‌ها، زبان یک قوم باعث می‌شد که دیدگاه آن‌ها نسبت به جهان با دیدگاه افرادی که به زبانی دیگر تکلم می‌کردند، متفاوت باشد (یول، ۱۹۸۵، ص ۲۸۹). بنا به گفته‌ی وُرف، ما طبیعت را برطبق خطوطی که زبان بومی مان کشیده است طبقه‌بندی می‌کنیم. اما به گفته‌ی یول، انسان این توانایی را دارد که زبان مورد تکلم خود را در مواجهه با زبان‌های دیگر و مفاهیم دیگر و برای برآوردن نیاز به نامیدن چیزها، تطبیق دهد و تحت نفوذ خود داشته‌باشد. به عقیده‌ی او گویش‌وران یک زبان قدرت سازندگی و خلاقیت در یک زبان را برای توصیف ادراکاتشان به‌ارث می‌برند و این که بگوییم صرفاً مجموعه‌ای از الگوها را به‌ارث می‌برند یا این که تحت نفوذ زبان مورد گویش خود هستند، حرف درستی بیان نکرده‌ایم (همان).

واضح است که زبان جوامع مختلف، کاملاً با هم فرق دارد. اما آیا چنین تفاوت‌هایی که گاه باعث ترجمه‌ناپذیری^۴ در بعضی از جنبه‌های زبانی نیز می‌شود، در عمل ترجمه کاملاً بازدارنده است؟ یعنی آیا می‌توان گفت چون زبان غالب در یک جامعه، با زبان جوامع دیگر متفاوت است، پس افراد آن جامعه نمی‌توانند با افراد جوامع دیگر ارتباط برقرار کنند؟ منافی‌اناری در مقاله‌ای که در شماره‌ی ۷ مجله‌ی مطالعات ترجمه نوشته، بر این باور است که چنین تفاوت‌هایی نه تنها بازدارنده نیستند بلکه راهگشا نیز می‌توانند باشد. به عقیده‌ی او هر جامعه‌ای در دنیایی زندگی می‌کند که از دنیای جوامع دیگر جدا است. اما این‌طور هم نیست که یک جامعه کاملاً بسته بوده و از جانب جوامع دیگر نیز غیرقابل نفوذ باشد. زبان که نشانگر واقعیت‌های اجتماعی است می‌تواند وسیله‌ای باشد که از طریق آن افراد جوامع مختلف بتوانند وارد دنیای همدیگر بشوند و از واقعیت‌های موجود در جوامع یکدیگر آگاهی یابند. اینجاست که نقش ترجمه در بیان واقعیت‌های موجود در جوامع مختلف نمایان می‌شود. (منافی‌اناری، ۱۳۸۳، ص ۱۰)

درحقیقت، عمل ترجمه می‌تواند دریچه‌ی جدیدی برای انسان‌ها باز کند تا با افکار و اندیشه‌ها و فرهنگ مردمان دیگر آشنا شوند، از دستاوردهای مفیدی که در اختیار آن‌هاست، استفاده کنند و بالعکس آثار خود را به آن‌ها عرضه کنند. البته شرط لازم همه‌ی این تبادل اطلاعات و دستاوردها این است که ترجمه‌ها خوب و درست باشند. از نظر سعیدان:

¹ Benjamin Whorf

² Whorfian hypothesis

³ George Yule

⁴ untranslatability

ترجمه یکی از راه‌های اشاعه‌ی علم و دانش در تاریخ بشر است. از بدو پیدایش اقوام و نژادهای متفاوت، به‌منظور استفاده از دانش و دستاوردهای یکدیگر، انسان‌ها برای برقراری ارتباط سازنده زبانی با یکدیگر تلاش کرده، و در این میان مترجمان رسالت عظیمی در تاریخ بر عهده داشتند. (سعیدان، ۱۳۸۷، ص ۱۱)

جولیان هاوس^۱ در کتاب ترجمه دو تعریف از اصطلاح ترجمه ارائه می‌دهد. به عقیده‌ی او اگر «ترجمه»^۲، اسم قابل شمارش باشد، اشاره به یک محصول^۳ دارد و وقتی اسم غیرقابل شمارش باشد، اشاره به یک فرآیند^۴ دارد یعنی این که چطور می‌توان به یک محصول رسید (هاوس، ۲۰۱۰، ص ۹۶). در ارزیابی و نقد ترجمه‌ها، به ترجمه به‌چشم یک محصول می‌نگرند و آن را با متن اصلی مقایسه می‌کنند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین آن‌ها را بیابند و بررسی کنند. اما اگر بخواهیم به فرآیند ترجمه نظری بیافکنیم، به عقیده‌ی هاوس نه‌تنها با یک فرآیند یکپارچه‌ی خاص، بلکه با مجموعه‌ی پیچیده‌ای از عملیات حل معما و تصمیم‌گیری روبرو هستیم (همان).

مسئله‌ی ترجمه علیرغم اهمیتی که در دوره‌های مختلف داشته، همواره مورد بی‌مهری واقع شده و در حاشیه قرار داشته‌است. حتی تا چند دهه‌ی اخیر در بررسی‌های علمی نیز آن را به‌عنوان زیرشاخه‌ای از علم گسترده‌ی زبان‌شناسی محسوب می‌کردند. تا قبل از نیمه‌ی دوم قرن بیستم میلادی از ترجمه به‌عنوان ابزاری در یادگیری زبان نیز استفاده می‌کردند. در نتیجه، تا نیمه‌ی اول قرن بیستم ترجمه یک ابزار و یک زیرشاخه بود و در عمل به‌شکلی مستقل مورد توجه قرار نگرفته بود. جریمی ماندی^۵ اشاره می‌کند که نایدا در کتابی^۶ که در سال ۱۹۶۴ نگاشت، از ترجمه به عنوان یک علم^۷ نام برده است (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۹). جیمز هولمز^۸ نیز در سال ۱۹۷۲ در بخش ترجمه‌ی سومین کنگره‌ی بین‌المللی زبان‌شناسی کاربردی^۹ در کپنهاگ، مقاله‌ای ارائه کرد.

او توجه همگان را به محدودیت‌هایی جلب کرد که در آن زمان در نتیجه‌ی این واقعیت اعمال شده بود که تحقیقات درباره‌ی ترجمه در محدوده‌ی رشته‌های باسابقه‌تر پراکنده بود. او بر این نکته تأکید داشت که نیاز است مسیرهای ارتباطی دیگری پدید آید تا با عبور از میان رشته‌های موجود پیشین به تمامی متخصصانی که با هر پیشینه‌ای در این زمینه مشغول فعالیتند، بتوان دسترسی داشت. (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۰)

¹ Juliane House

² translation

³ product

⁴ process

⁵ Jeremy Munday

⁶ Toward a Science of Translating

⁷ science

⁸ James Holmes

⁹ Third International Congress of Linguistics

هولمز در مقاله‌ای با عنوان نام و ماهیت مطالعات ترجمه^۱، به موضوع توسعه‌ی این حوزه به شکل رشته‌ای مستقل، می‌پردازد. بعضی از صاحب‌نظران این رشته، از جمله گنتزler (گنتزler، ۱۹۹۳)، مقاله‌ی هولمز را در حکم بیانیه‌ای می‌پندارند که نام این رشته را رسماً بنیان‌گذاری کرد (نقل شده در ماندی). البته خانم بسنت هم در مقدمه‌ی همین کتابی که ترجمه آن را در دست دارید خاطر نشان می‌کند که آندره لفور^۲ پیشنهاد داد نام «مطالعات ترجمه» را برای رشته‌ای باید برگزید که به مشکلات ناشی از تولید و توصیف آثار ترجمه شده می‌پردازد.

بنابراین رشته‌ی ترجمه که هم‌اکنون «مطالعات ترجمه» نامیده می‌شود، از نیمه‌ی دوم قرن بیستم و به ویژه طی سه دهه‌ی اخیر گسترش یافته و در سطح جهانی از مقبولیت زیادی برخوردار شده‌است. از سال ۱۹۷۰ به بعد در حوزه‌های مختلف ترجمه، تحوّل و نوآوری‌های چشمگیری رخ داده‌است. این رشته به دلیل ارتباطی که با بعضی از رشته‌ها مثل زبان‌شناسی کاربردی، مطالعات فرهنگی، مطالعات ادبی، فلسفه و غیره داشته، به نظر کمی پیچیده‌تر از سابق گردیده، اما در عین حال می‌توان اذعان داشت جذاب‌تر و چالش‌برانگیزتر نیز شده‌است. در اوایل شکل‌گیری این رشته، نظریه پردازان پیشکسوتی مانند نایدا^۳، کتفورد^۴، نیومارک^۵ و سایرین، به مفاهیم و اصولی مانند واحد ترجمه^۶، معادل‌یابی^۷، وفاداری^۸، تأثیر مشابه^۹ و مانند آنها می‌پرداختند. اما با گسترش این علم و ظهور افق‌های جدید، پژوهشگران یک گام فراتر نهاده و به مباحث و موضوعات جدیدی مانند رابطه‌ی ترجمه با پسا مدرنیسم^{۱۰} و نیز جهانی‌سازی^{۱۱}، و یا روانشناسی^{۱۲} و جامعه‌شناسی^{۱۳} ترجمه پرداخته‌اند. همچنین با پیشرفت‌های تکنولوژی و امکان دسترسی آسان‌تر به شبکه‌های اینترنتی، دریچه‌های جدیدی در روابط افراد در سراسر دنیا گشوده شده‌است. ارتباط میان انسان‌های سراسر کره‌ی زمین به قدری نزدیک شده که به نظر برخی از صاحب‌نظران، نیاز به ترجمه، مسأله‌ای ضروری محسوب می‌شود. به گفته‌ی ادوین گنتزler^{۱۴} «همین که این دنیا همچون نارنج پلاسیده‌ای چروک می‌خورد و کوچک می‌شود، و تمام مردم از فرهنگ‌های گوناگون به یکدیگر نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند (هرچند برخلاف

¹ The name and nature of translation studies

² André Lefevere

³ Nida

⁴ Catford

⁵ Newmark

⁶ Translation unit

⁷ equivalence

⁸ faithfulness

⁹ equivalent effect

¹⁰ post-modernism

¹¹ globalization

¹² psychology

¹³ sociology

¹⁴ Edwin Gentzler

میل خود و همراه با سوءظن) به نظرمی رسد که شعار حیاتی ما در سال‌های باقی مانده باید چنین باشد: یا بمیر یا ترجمه کن.» (گنتزler، ۱۹۹۳، ص ۹)

در طی بیش از سه دهه‌ای که این رشته‌ی نوپا به صورت رسمی به جمع رشته‌های علمی وارد شده، به سرعت رشد کرده و محققان این رشته موفقیت‌های زیادی را کسب کرده‌اند. به عقیده‌ی ماندی «دو دلیل عمده در برجسته‌تر شدن مطالعات ترجمه نقش اساسی ایفای می‌کنند. یکی از آن‌ها در نظر گرفتن و گسترش دروس دانشگاهی در زمینه‌ی ترجمه‌ی کتبی و شفاهی در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری بوده و دلیل دیگر تعدد کنفرانس‌های برگزار شده و کتاب‌ها و مجلات نوشته‌شده درباره‌ی این رشته به زبان‌های گوناگون می‌باشد. (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۶)

فرزانه فرحزاد در مقاله‌ای، به بررسی سیر تحولات مطالعات ترجمه در پنجاه سال اخیر می‌پردازد. به گفته‌ی او از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی حرف از استقلال این رشته به میان آمد ولی سابقه‌ی آن به حدود پنجاه سال پیش بازمی‌گردد (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۸). اگر فاصله‌ی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ را به پنج دهه تقسیم کنیم، به طور خلاصه در هر کدام شاهد چندین تحول هستیم. در دهه‌ی ۱۹۵۰ نخستین رویکردهای زبان‌شناختی به ترجمه مطرح شد مثل رویکرد وینه و داربلنه^۱ در سال ۱۹۵۸ راجع به هفت شیوه در ترجمه، و نظریه‌ی یاکوبسن^۲ در سال ۱۹۵۹ که ترجمه را از دیدگاه نشانه‌شناسی^۳ بررسی و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند. همچنین در دهه‌ی ۱۹۵۰ پژوهش‌هایی مربوط به ترجمه‌ی ماشینی^۴ انجام شد. (همان) در دهه‌ی ۱۹۶۰ شاهد ارائه‌ی نظریه‌ی نایدا راجع به دو نوع تعادل (یعنی صوری و پویا^۵) و نظریه‌ی کتفورد^۶ هستیم. در دهه‌ی ۱۹۷۰ همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، هولمز استقلال این رشته را اعلام کرد. او همچنین نموداری کلی شامل شاخه‌ها و زیرشاخه‌های این رشته را ترسیم کرد که نسبت به زمانی که آن را طرح کرده، جالب به نظرمی آید. برای نمونه، مطالعات ترجمه شامل دو شاخه‌ی محض^۷ و کاربردی^۸ است که هر کدام تقسیم بندی‌های خاص خود را دارد. «نقشه» ای که هولمز از این رشته ترسیم نموده را در صفحه‌ی ۱۰ کتاب ماندی می‌توان مشاهده کرد. اتفاق بسیار مهم دیگری که در دهه‌ی ۱۹۷۰ رخ داد این بود که اون زوهر^۹ نظریه‌ی چندگانه‌ی ادبیات^{۱۰} را در سال ۱۹۷۸ مطرح کرد. به عقیده‌ی ماندی (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۸) ارائه‌ی چنین نظریه‌ای

¹ Vinay and Darbelnet

² Roman Jakobson

³ semiotics

⁴ machine translation

⁵ formal & dynamic equivalence

⁶ Catford

⁷ pure

⁸ applied

⁹ Itmar Even-Zohar

¹⁰ Literary polysystem theory

نتیجه‌ی عکس‌العمل درمقابل انگاره‌های تجویزی^۱ و غیرپویایی (ایستایی)^۲ بود که در دهه(های) قبل از آن موردتوجه بود. زوهر معتقد است «ادبیات هر قومی مجموعه‌ای است حاوی چند نظام، (مثلا ادبیات کودک، ادبیات عرفانی، ...) و یکی از این نظام‌ها، نظام ادبیات ترجمه‌شده است. درواقع او ادبیات ترجمه‌شده را بخشی از ادبیات زبان مقصد می‌داند، که یا جایگاهی مرکزی دارد، مانند وقتی که حجم ادبیات ترجمه‌شده در زبان مقصد بیش از ادبیات ترجمه نشده باشد، یا جایگاهی پیرامونی، مانند وقتی که حجم ادبیات ترجمه‌شده کمتر باشد» (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۳). در این رابطه گنتزله همین موضوع را به‌زبانی دیگر توضیح می‌دهد. او می‌نویسد:

از نظر زوهر، متون ترجمه‌شده را از دیدگاه ادبی در دو مرتبه اهمیت می‌توان قرارداد: اهمیت درجه اول (آن‌هایی که اقلام و الگوهای جدیدی خلق می‌کنند) و اهمیت درجه دوم (آن‌هایی که اقلام و الگوهای موجود را تقویت می‌کنند).» (گنتزله، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵-۱۸۳) گنتزله زوهر را یک نظریه‌پرداز فرهنگی می‌داند و معتقد است «او دراصل نظریه پرداز ترجمه نیست. (همان)

در همین دهه، افراد متعددی راجع به مفهوم «تعادل»^۳ نظریات خود را بیان کردند. این اشخاص شامل نیوبرت^۴، ورنر کُله^۵، پوپوویچ^۶ و استاینر^۷ بودند. البته گیدئون توری^۸ هم در رابطه با «معادل ترجمه‌ای» گفته این معادل بیش از آن که آن که زبان‌شناختی باشد، هنجاری^۹ است. (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۳) به این معنا که باید دید در یک جامعه چه هنجار^{۱۰}‌هایی حاکم است و آن جامعه چه ترجمه‌هایی را می‌پذیرد یا رد می‌کند و این که قضاوت آن جامعه درمورد خوب یا بد بودن یک ترجمه چیست. (همان) صاحب‌نظر دیگر این دهه، کاتارینا رایس^{۱۱} است که نظریه‌ی انواع متن را مطرح کرد. نظریه‌ی او بررسی معادل‌ها، نه درسطح کلمه یا جمله، بلکه درسطح متن است (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۷۳). تعداد نظریاتی که در این دهه راجع به معادل ارائه شده‌اند، چنان قابل توجه است که از نظر فرحزاد می‌توان آن را «دهه‌ی معادل» نامید (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

در دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهد نظریات زبان‌شناختی و نیز چندین رویکرد و نظریه‌ی غیرزبان‌شناختی هستیم. به عقیده‌ی شری سایمون^{۱۲} (سایمون، ۱۹۹۶، ص ۷-۸) یکی از جالب‌ترین رویکردهایی که در این دهه در مطالعات ترجمه پدید آمد،

1 prescriptive

2 static

3 equivalence

4 Neubert

5 Werner Koller

6 Anton Popovič

7 Steiner

8 Gideon Toury

9 normative

10 norm

11 Katharina Reiss

12 Sherry Simon

رویکرد فرهنگی^۱ بود. پیش تر توجه همه به این بود که ترجمه چیست و یا چگونه ترجمه کنیم؟ اما در این دهه مسائل مسائل دیگری مطرح شد، از قبیل این که ترجمه‌ها چه می‌کنند؟ سوزان بسنت هم که در ترجمه‌ی ادبی پیشکسوت است، ترجمه‌ی ادبیات را از دیدگاه فرهنگ (فرهنگی) بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر مباحث مطالعات ترجمه بیشتر به سوی فرهنگ روی آورده است. با مطالعه‌ی کتابی که او با همکاری لفور نگاشته^۲، در می‌یابیم که قصد داشته‌اند بین دو رویکرد زبان‌شناختی و فرهنگی - ادبی تمایز قائل شوند. در چنین بستری متن را تنها از دیدگاه زبان‌شناختی بررسی نمی‌کنند، بلکه اعتقاد دارند متن در شبکه‌ای از نمادهای فرهنگی دو زبان مبدأ و مقصد محصور شده است.

در آخرین دهه‌ی قرن بیستم، از یک سو می‌بینیم که رویکردهایی مثل پسا ساختارگرایی^۳، فمینیسم^۴ و نظریه‌ی پسا-استعماری^۵ به مطالعات ترجمه راه پیدا می‌کنند و از سویی دیگر شاهد پیدایش مباحثی از قبیل منظورشناسی^۶، تحلیل انتقادی گفتمان^۷ و پیکره‌های^۸ زبانی کامپیوتری هستیم. پسا ساختارگرایی ایده‌هایی کاملاً جدید را به علاقه‌مندان معرفی می‌کند و همراه با مفهوم کثرت معنا در زبان مطرح می‌شود. برعکس صاحب‌نظرانی که پیش از این دوره، متن را محصولی ثابت و منسجم می‌دانستند، محققان پسا ساختارگرا باور داشتند که متن، فرآیندی «پویا»^۹ می‌باشد. به عقیده‌ی بکس «متن تعامل و ارتباطی است میان نویسنده و خواننده که هنگام خواندن پیوسته جریان دارد» (بکس، ۱۹۹۶، ص ۵۳). از نظر آن‌ها متن بسته نیست و خواننده در هر خوانش^{۱۰} جدیدی از یک متن، می‌تواند برداشت متفاوتی نسبت به خوانش قبلی داشته باشد، به عبارتی معنای متن ثابت نیست و ارتباط موجود میان خواننده و متن به این صورت است که در خلال هر خوانش، معنای جدیدی از طرف خواننده به متن راه پیدا می‌کند و این تعریف و برداشت از متن، پویایی آن را تأیید می‌کند. از دیدگاه پسا ساختارگرایی می‌توان نظریات و مسائل گوناگون را زیر سؤال برد، درباره‌ی آن تردید داشت و از زاویه‌ی دیگری به آن نگاه کرد. تأثیر این رویکرد بر مطالعات ترجمه نیز چنان بود که می‌خواست نشان دهد که نهادها یا افرادی خاص چطور از ترجمه به عنوان ابزاری استفاده کرده‌اند تا افکار و ایدئولوژی خود را تحمیل کنند و تأثیر خاص مورد نظر خود را در جامعه اعمال کنند. در این زمینه فرحزاد چنین می‌گوید:

¹ cultural

² *Translation, History and Culture*

³ Post- structuralism

⁴ feminism

⁵ Post- colonialism

⁶ pragmatics

⁷ critical discourse analysis (CDA)

⁸ Corpora (pl. corpus)

⁹ dynamic

¹⁰ reading

پسا ساختارگرایی ترجمه پژوهان را متوجه مناسبات قدرت^۱ و سلسله مراتب قدرت در جامعه و همچنین به حاشیه راندن^۲ هایی می کند که در پس مفهوم زبان شفاف^۳ پنهان است، زبانی که از نظر دریدا^۴ (ن.ک. ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۷۲) معلوم نیست نیست که ترجمه است، یعنی چنان از اصل خود فاصله گرفته که هویت خود را از دست داده است. با پسا ساختارگرایی، تأثیرات فرهنگی و سیاسی ترجمه و نقش ترجمه در ایجاد نهادها و حرکت های اجتماعی و مفهوم ایدئولوژی در ترجمه مطرح می شود که تحت تأثیر اندیشه های فوکویی^۵ است. (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۷)

رویکرد پسا ساختارگرایی، پیروان خود را تشویق می کرد درباره ی مسائلی که قبلا همه آن را مسلم فرض می کردند، دچار تردید شوند. به گفته ی فرحزاد در این عصر در تحقیقات موجود در زمینه ی ترجمه شناسی که رویکردی فرهنگی داشتند، نوعی تردید نسبت به همگانی های^۶ ترجمه (ن.ک. ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۰) به چشم می خورد (همان) (همان) و او چنین تغییری را تا اندازه ای ناشی از تأثیر دیدگاه های پسا ساختارگرایی می داند. مطالعات و رویکردهای فرهنگی در دهه ی ۱۹۸۰ در مطالعات ترجمه پدیدار شد و بنابه گفته ی فرحزاد در دهه ی ۱۹۹۰ میان رشته ای به نام مطالعات فرهنگی^۷ نیز به وجود آمد (همان). سایمون عقیده دارد مطالعات فرهنگی در ترجمه تأثیر داشته و در توضیح توضیح آن می گوید: «مطالعات فرهنگی برداشتی از پیچیدگی های جنسیت و فرهنگ را وارد ترجمه می کند و به ما اجازه می دهد انتقال زبانی را در واقعیت های «پسایی»^۸ امروز ببینیم: پسا ساختارگرایی، پسا استعماری و پسا مدرنیسم.» (سایمون، ۱۹۹۶، ص ۳۶).

پایه و اساس نظریه ی پسا استعماری، دیدگاه های ادوارد سعید^۹ راجع به نابرابری مناسبات قدرت بین استعمارگر و استعمار شده (مستعمره) است. در چنین دیدگاهی، استعمارگران خود را مهم و نقش و اهمیت خود را اساسی و مرکزی می دانند و دیگران (مستعمرات) را در حاشیه و فاقد اهمیت می پندارند. به عبارتی، بین «ما»^{۱۰} (یعنی خودشان) و «دیگران»^{۱۱} (یعنی مستعمراتشان) تفاوت قائلند. اولین پژوهشگری که به ترجمه و مطالعات ترجمه از دیدگاه پسا استعماری نگاه کرد، گایاتری چاکراورتی اسپیووک^{۱۲} بود. این خانم، یک محقق بنگالی و اولین مترجم آثار دریدا به

¹ Power Relations

² marginalization

³ transparent

⁴ Jacques Derrida

ژاک دریدا، فیلسوف فرانسوی و پیش گام در جنبش پسا ساختارگرایی (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۷۱)

⁵ Michel Foucault

میشل فوکو، چهره ای مهم در دو جریان فکری قرن بیستم در فرانسه، یکی جریان ساختارگرایی و دیگری پسا ساختارگرایی

(www.iep.utm.edu/foucault)

⁶ universals

⁷ Cultural Studies

⁸ post

⁹ Edward Said

¹⁰ us

¹¹ The others

¹² Gayatri Chakrovorti Spivak

زبان انگلیسی است. به نظر او در ترجمه‌ی ادبیات جهان سوم به زبان انگلیسی همواره تحریف صورت می‌گیرد. فرحزاد در این زمینه می‌گوید: «اسپیوگ معتقد است غربی‌ها، حتی فمینیست‌های غربی، توقع دارند نوشته‌های غیرغربی به زبان انگلیسی، که زبان قدرت است ترجمه‌شود، تا آن‌ها بتوانند از این نوشته‌ها استفاده کنند» (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۲۰). البته اسپیوگ به این گونه ترجمه‌ها لقب ترجمه‌گونه^۱ داده است. به عقیده‌ی او، این گونه ترجمه‌ها هویت افراد و فرهنگ‌هایی را که از نظر سیاسی کم‌قدرت‌تر هستند را حذف می‌کند (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۳). گویی متن مبدأ و مترجم در خدمت زبان و خوانندگان متن مقصد یعنی همان غربی‌ها هستند و ترجمه باید براساس سلیقه‌ی آن‌ها و متناسب با جامعه و دیدگاه‌ها و فرهنگ آن‌ها ترجمه‌شود. اسپیوگ نارضایتی خود را از این مسأله مطرح می‌کرد. سوزان بسنت و هریش تریودی^۲ در سال ۱۹۹۹ در کتابی به نام ترجمه پسا استعماری^۳ نشان دادند دادند که دهه‌ی ۱۹۹۰ با رویکردی نوین در مطالعه و پژوهش ترجمه به پایان خواهد رسید. طبق تعریف ماندی (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۳۴) مطالعات پسا استعماری، به‌طور عام به تاریخ ممالک مستعمراتی در گذشته و امپراتوری‌های استعمارگر اروپایی و به بیانی بهتر، به مطالعه‌ی رابطه‌ی عدم توازن قدرت بین استعمارگر و مستعمره می‌پردازد. طبق نظر بسنت و تریودی نیز تا قرن‌ها ترجمه یک فرآیند یک‌طرفه به شمار می‌رفت و هنجارهای اروپایی بر تولیدات ادبی تسلط داشت. (بسنت و تریودی، ۱۹۹۴، ص ۴) به نظر می‌رسد بحث عدم توازن قدرت و عدم تقارن در دوره‌ی پسااستعماری نیز ادامه دارد.

اتفاق دیگری که در دهه‌ی ۱۹۹۰ رخ داد، ظهور پیکره‌ی زبانی بود. آن‌ها مجموعه‌ی وسیعی از داده‌های زبانی به شکل متون نوشتاری، گفتاری یا واژگانی هستند. این مجموعه، نمونه‌ی آماری داده‌های یک زبان خاص است و می‌توان آن را از دو بُعد نظری و کاربردی مورد بررسی قرارداد. پیکره‌ها امکان پردازش زبان طبیعی را فراهم می‌کنند و افق‌های روشنی برای پیشبرد ترجمه‌ی ماشینی ایجاد کرده‌اند.

آندره لفور و سوزان بسنت در مقدمه‌ی کتاب ترجمه، تاریخ و فرهنگ^۴، درباره‌ی گرایش نوین در مطالعات ترجمه مطالبی نوشته‌اند و درصدد بوده‌اند بین دو رویکرد زبان‌شناختی و فرهنگی- ادبی در مطالعات ترجمه تمایز قائل شوند. (لفور، ۱۹۹۲، ص ۱۱-۱۲) در یکی از جملات آن می‌خوانیم: «موضوع مطالعه از نو تعریف شده‌است، آنچه بررسی می‌شود متن محصور در شبکه‌ای از نمادهای فرهنگی دو زبان مبدأ و مقصد است.»

¹ translationese

² Harish Trivedi

³ Post- Colonial Translation

⁴ Translation, History, and Culture

سوزان بسنت متولد سال ۱۹۴۵ میلادی، نظریه پرداز درزمینه‌ی ترجمه و محقق درزمینه‌ی ادبیات تطبیقی^۱ می‌باشد. او به مدت ده سال معاون دانشگاه وارویک^۲ انگلستان بود. در بخش ادبیات سایت اینترنتی بریتیش کانسل^۳ می‌خوانیم که او در دهه‌ی ۱۹۸۰، پایگاهی مرکزی را برای ترجمه و مطالعات فرهنگی تطبیقی بنانهاد و در آنجا شروع به تدریس کرد. گفته می‌شود که بسنت به مدت ده سال در دانشگاه وارویک معاون دانشگاه بود و در پایگاه مذکور تدریس کرد.^۴ او همچنان درسمت استاد در رشته‌ی ادبیات تطبیقی در همین دانشگاه تدریس می‌کند. او علاوه بر فعالیت‌های علمی و دانشگاهی خود، شاعر، منتقد فرهنگی و عضو انجمن سلطنتی ادبیات^۵ انگلستان نیز می‌باشد.

بسنت تاکنون حدود بیش از بیست کتاب به رشته تحریر درآورده است. وی کتاب حاضر را در سال ۱۹۸۰ منتشر کرد و در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۲ نیز دوباره آن را ویرایش کرد. این کتاب نظری اجمالی بر مطالعات ترجمه دارد. او به خوانندگان این کتاب مجال می‌دهد تا با تفاوت‌های ظریف و نیز دشواری‌هایی که حاصل معضلات ترجمه است، آشنا شوند. به نظر می‌رسد در ابتدا این کتاب به این منظور نوشته شده تا با تغییرات اجتماعی بنیادی که در آن دوره رخ داد یا در جریان بود همراه و همسو باشد، به نحوی که در برابر فرآیند تغییر نه تنها مقاومت نکند بلکه به آن کمک کند. چون پیش‌زمینه‌ی اصلی این کتاب، ادبی است، نویسنده‌ی آن تلاش کرده مرزهایی را که در زمان خودش (زمان انتشار کتاب) حیطه‌ی ادبیات و مطالعات نظری و آموزشی آن را مشخص و محدود می‌کردند، گسترش دهد. در جریان این تغییرات، پیشرفت‌هایی درزمینه‌ی روش‌های تحلیل، مفاهیم جدید مربوط به آثار ادبی و شیوه‌های مورد استفاده در تولید آن‌ها پدید آمدند، و هدف از نوشتن این کتاب شرح و بسط و توضیح موارد قابل توجه از بین آن‌هاست. بسنت در سال ۲۰۰۲ پیش‌گفتاری که بر ویراست سوم این کتاب نگاشت و در آن به چندین نکته اشاره کرد. از آن جمله این که او اظهار می‌کند که مطالعات ترجمه دنیای پراکنده‌ی^۶ ما را گردهم می‌آورد و نقش مترجم در این میان آن است که زبان را با شیوه‌های زندگی ما مرتبط می‌کند (بسنت، ۲۰۰۲، ص ۱). او تأکید می‌کند که در دهه‌ی ۱۹۹۰، تصویری دوگانه از مترجم وجود داشت. در یک تصویر، مترجم شخصی مورد تأیید و در دیگری مظنون است. در تصویر دوم مناسبات قدرت از طریق تولید و دسترسی بافتاری^۷، به خواننده القاء می‌شود. مطالعات ترجمه در دوره‌ی پسااستعماری مهر تأییدی بر رابطه‌ی برابر بین نویسنده و مترجم است و عموماً با نگاهی احترام‌آمیز به جایگاه مترجم نگاه می‌کنند (بسنت، ۲۰۰۲، ص ۴). در مورد ترجمه نیز می‌خوانیم که تنها نوعی ارتباط نیست، بلکه ادامه‌ی یک متن از طریق زمان می‌باشد (بسنت، ۲۰۰۲، ص ۶). در جایی دیگر از پیش‌گفتار (بسنت، ۲۰۰۲،

¹ Comparative literature

² Warwick

³ Literature.britishcouncil.org/susan-bassnett

⁴ <http://translation.fusp.it>

⁵ the Royal Society of Literature

⁶ fragmentary world

⁷ textual

ص ۱۰) می‌بینیم که شری‌سایمون مدعی است که زبان علاوه بر این که واقعیت را منعکس می‌کند^۱، آن را نیز شکل می‌دهد^۲ و ترجمه در این میان به کمک زبان می‌آید. در این پیش‌گفتار (بسنت، ۲۰۰۲، ص ۱۰) در مورد رسالت مطالعات ترجمه گفته می‌شود که وقتی متنی بین زبان‌ها ترجمه می‌شود، مطالعات ترجمه باید آنچه را که در این میان رخ می‌دهد، مورد سؤال قرار دهد.

در پیش‌گفتاری که بسنت در سال ۱۹۹۱ بر ویراست اصلاح‌شده‌ی کتابش نوشت، نیز به چندین نکته اشاره می‌کند. در صفحه‌ی دوم آن، یادآوری می‌شود که در رویکردهای مرتبط با مطالعات ترجمه، گروهی از مطالعاتی که «نظریه نظام‌های چندگانه» نام گرفت و زوهر و توری آن را بسط و گسترش دادند، به مرور زمان جای خود را به رابطه‌ی موجود میان متن و فرهنگ داد. طبق نظر اون-زوهر، فرهنگی که حاشیه‌ای، جدید، متزلزل یا تضعیف‌شده باشد نسبت به فرهنگی که به نسبت در مرکز اهمیت و قدرت قرار دارد، گرایش به ترجمه متون بیشتری دارد. از سویی دیگر در سال ۱۹۸۵ مجموعه مقالاتی به نام تحریف در ادبیات^۳ چاپ شد که توسط تئوهرمانز^۴ گردآوری شده بود (بسنت، ۱۹۹۱، ص ۲). درباره‌ی نویسندگان این مقالات اطلاعاتی در دسترس است، برای نمونه فرحزاد در میان این گروه از بسنت، هرمانز، لفور و توری نام می‌برد (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۴). این افراد عقیده داشتند ترجمه درست مثل نقد، ویرایش و شکل‌های دیگر بازنویسی، فرآیندی تحریف‌آمیز^۵ است. هرمانز در قسمت مقدمه‌ی کتاب خود (یعنی مجموعه مقالات)^۶، در مقاله‌ای به نام مطالعات ترجمه و الگویی جدید^۷ نظر این گروه را جمع به آثار ادبی و نوشته‌های ترجمه‌شده را به صورت خلاصه بیان می‌کند (ماندی، ۲۰۰۱، ص ۱۲۰). به گفته‌ی فاضل‌نیا این گروه ترجمه را کنشی اجتماعی قلمداد می‌کنند و معتقدند که ترجمه نمی‌تواند بدون دستکاری صورت‌پذیرد و اضافه می‌کنند که این دستکاری به‌طور قطع هدفمند است (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ ورمیر^۸ و رایس^۹ نظریه‌ی اسکوپوس یا «هدفمندی در ترجمه» را مطرح کردند. به گفته‌ی فرحزاد، «از نظر آن‌ها هدف مترجم از ترجمه‌ی اثری آن قدر مهم است که می‌تواند موجب شود متن مقصد از متن مبدأ فاصله‌بگیرد تا بتواند مخاطب‌های خاصی را در جامعه‌ی مقصد به‌سوی خود جلب کند.» (فرحزاد، ۱۳۸۳، ص ۱۵)

¹ mirror

² shape

³ The Manipulation of Literature

⁴ Theo Hermans

⁵ manipulative

⁶ The Manipulation of Literature: Studies in Literary Translation

⁷ Translation Studies and a new Paradigm

⁸ Hans J. Vermeer

⁹ Katharina Reiss

بسیار در این کتاب به نظرات بعضی از صاحب‌نظران نگاهی اجمالی دارد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- به عقیده‌ی سایر، زبان‌های مختلف، واقعیتی متفاوت هستند.
- به گفته‌ی لاتمن^۱، زبان، یک نظام نمونه‌سازی^۲ می‌باشد.
- بنا به نظر وُرف، زبان و فرهنگ، لازم و ملزوم یکدیگر هستند.
- نظر یاکوبسن^۳ هم راجع به ترجمه این است که می‌توان آن را به سه نوع تقسیم کرد شامل درون‌زبانی، میان‌زبانی و میان‌نشانه‌ای.
- ژرژ مون^۴ عقیده دارد که لزوماً واحدهای پایه و مبنا در دو زبان را نمی‌توان کنار هم قرارداد و در برقراری ارتباط، باید به موقعیت‌های جداگانه‌ی گوینده و شنونده دقت داشته باشیم.
- نایدا^۵ نیز در قالب یک نمودار، فرآیندهای رمزگشایی و رمزگذاری^۶ را نمایش می‌دهد.
- لیودزگانف^۷ اعتقاد دارد موضوع مورد نظر در ترجمه‌ی نشانه‌شناختی، فرآیند و عملیات صورت گرفته در ترجمه می‌باشد.
- به نظر سوسور^۸، روابط جانشینی و هم‌نشینی (عمودی و افقی) وجود دارند و معنا که نشانگر یک پدیده‌ی فرهنگی است، اگر در فرهنگ‌های مختلف نیز هم‌تراز باشد، نقش و اهمیت آن در فرهنگ‌ها شاید کاملاً هم‌ارز نباشد. این امکان وجود دارد که واژه‌ها و اصطلاحات بر پدیده‌های یکسانی دلالت داشته باشند، اما ارتباط و معنای ضمنی آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف شاید تفاوت‌هایی با هم داشته باشند. در چنین حالتی می‌توان به انواع معادل در بُعد معنایی پرداخت.
- پوپویچ^۹ چهار نوع تعادل در ترجمه را مطرح می‌کند: زبانی، جانشینی، سبکی و بافتاری.
- لوی^{۱۰} راهبرد کمینه بیشینه^{۱۱} را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که این راهبرد، فرآیندی در ترجمه است که هدف آن دستیابی به بیشترین تأثیر با کمترین تلاش می‌باشد.

¹ Jurí Lotman

² modelling system

³ Roman Jakobson

⁴ Georges Mounin

⁵ Eugene Nida

⁶ decoding & encoding

⁷ A.Ludskanov

⁸ Ferdinand de Saussure

⁹ Anton Popovič

¹⁰ Jiří Levý

¹¹ minmax strategy

• پاز^۱ معتقد است هر متن، ترجمه‌ای از ترجمه‌ی دیگر است. در مبارزه با فرمول استعماری «متن اصلی = متن برتر»، بعضی از نویسندگان هنجارشکن که از آمریکای لاتین برخاستند، با دیدی افراطی، ترجمه را در حد متن اصلی و حتی بالاتر از آن توصیف کردند (بسنت و تریودی، ۱۹۹۹، ص ۱۹). در همین مأخذ از زبان پاز می‌خوانیم:

ترجمه‌ی ایزاری اساسی برای درک مفهوم جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. دنیای ما متشکل از پشته‌هایی از متن‌های مختلف است، که روی هم رشد می‌یابند و هریک از آن‌ها کمی با متن قبل از خود متفاوت است. هر متن ترجمه‌ای از ترجمه‌ی دیگر است. هیچ متنی دقیقاً متن اصلی^۲ نیست، زیرا خود زبان نیز در سرشت خویش یک ترجمه است، ابتدا از جهان غیر کلامی به کلامی و سپس بدین ترتیب که هر نشانه یا عبارتی نیز خود، ترجمه‌ای از نشانه‌ی دیگر، یا عبارتی دیگر است. (همان، ص ۳)

• کریستوا^۳ مفهوم بینامتنیت^۴ را مطرح می‌کند. در این مورد فرحزاد نظر خود را این‌چنین بیان می‌کند: «کریستوا بر آن است که هر متنی بر دو محور استوار است: محور افقی، که نویسنده‌ی متن را به خواننده متصل می‌کند، و محور عمودی که متن را به متون دیگر متصل می‌کند، و آنچه این دو محور را به هم متصل می‌کند، رمزگان مشترک آن‌هاست؛ هر متن و هر خوانشی از آن به رمزگان قبل از خود وابسته است.» (کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵) به نظر می‌رسد در چنین حالتی وقتی محور افقی (فاعل - مخاطب) و محور عمودی (متن - بافت) با هم تلاقی کنند، واقعیت مهمی را روشن می‌کنند. در همین راستا نظر کالر این است که «هر کلمه (متن) محل برخورد کلمه‌ها (متن‌ها) است و جایی است که حداقل یک کلمه (متن) دیگر را می‌توان خواند. پس به نظر کریستوا، هر متن حلقه‌ای است از یک سلسله‌ی بینامتنی، یعنی زنجیره‌ای از متن‌ها، که عناصری از متن یا متن‌های دیگری را که قبل از خودش پدید آمده‌اند یا وجود داشته‌اند، در خود جای داده‌است.» (کالر، ۱۹۸۰، ص ۶۶) دیگران نیز در این زمینه ابراز عقیده کرده‌اند، برای مثال فرکلاف معتقد است که بخشی از چنین متنی تکرار است و بخشی دیگر تازگی دارد، پس این یک آفرینش هنری است (فرکلاف، ۱۹۹۵، ص ۷).

یکی از نکاتی که در جاهای مختلف کتاب حاضر ملاحظه می‌کنید این است که سخن از مرتبه‌ی پایین‌تر مترجم نسبت به نویسنده و کم‌اهمیت بودن عمل ترجمه، به میان آمده‌است. برخی صاحب‌نظران آن را نوعی اشکال برای مترجم می‌دانند. به عقیده‌ی صفارزاده

¹ Octavio Paz

² original

³ Julia Kristeva

⁴ intertextuality